



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه - منطق

مسائل دلالت شناختی ضمائر اشاره‌ای مرکب

محمد یزدانی

استاد راهنما:

دکتر علیرضا دست افشان

استاد مشاور:

دکتر فرشته نباتی

تیر ۱۳۹۰

تقديم به او... .

که سزاوار تقدير من است

فرم گرد آوری اطلاعات پایان نامه‌ها
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان :			
مسائل دلالت شناختی ضمائر اشاره‌ای مرکب			
نویسنده/محقق: محمد یزدانی			
مترجم :			
استاد راهنما: دکتر علیرضا دست افشان		استاد مشاور/استاد داور: دکتر فرشته نباتی /دکتر سید محمد علی حجتی	
کتابنامه:		واژنامه:	
نوع پایان نامه :			
کاربردی:	توسعه‌ای:	بنیادی: *	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد		سال تحصیلی: ۹۰-۸۹	
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبایی	دانشکده: ادبیات	
تعداد صفحات: ۱۱۷		گروه آموزشی: فلسفه	
کلید واژه‌ها به زبان فارسی: ضمایر اشاره‌ای مرکب، تئوری دلالت مستقیم، دیدگاه تسویری، محتوا و مدلول			
کلید واژه‌ها به زبان انگلیسی: complex demonstratives, direct reference theory, quantificational theory, content, referent			

چکیده

الف . موضوع و طرح مسئله (اهمیت موضوع و هدف):

دلالت شناسی ضمائر اشاره‌ای مرکب متضمن مباحثی چالش برانگیز بر سر راه تئوریهای مطرح دلالت شناسی می‌باشد، که از مواجهه با این مسائل و تعیین موضع در قبال آنها ناگزیرند. و این ناشی از وسعت دامنه‌ی کاربرد این عبارات و شرط جامعیت تئوریهای مربوطه می‌باشد.

ب . مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها:

در مورد رفتار سمانتیکی این عبارات دو تئوری غالب وجود دارد که یکی دیدگاه دلالت مستقیمی است و دیگری دیدگاه تسویری. اینکه ضمائر اشاره‌ای مرکب حد مفرد هستند یا عبارات مسور، بسته به تصمیمی است که در مورد محتوایی که آنها در گزاره به اشتراک می‌گذارند، گرفته می‌شود. در تلقی تسویری، این ضمائر همچون دیگر سورها، یک نسبت را در گزاره به اشتراک می‌گذارند و در تلقی دیگر افراد را. و از اینجا سؤال دیگری پیش می‌آید که اگر این عبارات به افراد ارجاع می‌دهند آیا عبارت اسمی مندرج در آنها در نحوه تعیین مدلولشان نقشی دارند و اگر دارند چگونه؟ و سؤال دیگر اینکه سهم این عبارت اسمی در گزاره چیست؟

سعی ما بر آن است با اتکا به روش تحلیلی به دسته بندی مسائل موجود در ادبیات بحث بپردازیم.

پ . روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روشهای نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

ضمائر اشاره‌ای مرکب از عبارات پر کاربرد زبان طبیعی به شکل «آن ب» هستند که از ترکیب یک ضمیر اشاره‌ای و یک عبارت اسمی ساده یا مرکب ایجاد می‌شوند. مبتنی بر دیدگاه دلالت مستقیمی، ضمیر اشاره‌ای مرکب یک حد مفرد است و محتوای آن در کاربرد اشاره-ای یک فرد است و گرچه عبارت اسمی مندرج در آن در تعیین مدلول ضمیر سهم است اما در محتوای جمله سهمی ندارد. در مقابل، دیدگاه تسویری با ضمائر اشاره‌ای مرکب رفتاری مشابه سورها می‌کند، و معتقد است که ضمائر اشاره‌ای مرکب یک نسبت دو موضعی میان صفات را در گزاره‌ی بیان شده توسط جمله حاوی ضمیر به اشتراک می‌گذارند.

ت . یافته های تحقیق:

طرح موضوعی جدید و تعریف مفاهیم مطرح شده در ادبیات بحث

ارائه مسائل و دسته بندی آنها

طرح رویکردها و مواضع آنها و نشان دادن نقاط افتراق رویکردها و مهیا ساختن آنها برای مقابله با تکمیل و تعدیل آنها

جمع بندی نظرات و نقد هر یک از آنها و ارائه سناریوهایی برای ایضاح مطلب

ث . نتیجه گیری و پیشنهادات:

دیدگاه دلالت مستقیمی در مواجهه با ضمائر اشاره‌ای مرکب تبیینی شهودی‌تر و منسجم‌تر ارائه می‌دهد و در مقابله با نقدهای حریف امکانات سمانتیکی و پراگماتیکی مناسبی را بدست می‌دهد.

با تصمیم گیری در مورد محتوا و مدلول ضمائر اشاره‌ای مرکب می‌توان دید که آنها در طرح یا ایجاد برخی مسائل فلسفی دخیلند، چنانکه در پارادوکس دروغگو- این جمله کاذب است- یا مباحث مربوط به خود ارجاعی یا دور می‌توان به بررسی آنها پرداخت.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: دکتر علیرضا دست افشان

سمت علمی: استادیار

نام دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی

رئیس کتابخانه:

چکیده

ضمایر اشاره‌ای مرکب از عبارات پر کاربرد زبان طبیعی به شکل «آن ب» هستند که از ترکیب یک ضمیر اشاره‌ای و یک عبارت اسمی ساده یا مرکب ایجاد می‌شوند. در مورد رفتار سمانتیکی این عبارات دو تئوری غالب وجود دارد که یکی دیدگاه دلالت مستقیمی است و دیگری دیدگاه تسویری. مبتنی بر دیدگاه دلالت مستقیمی، ضمیر اشاره‌ای مرکب یک حد مفرد است و محتوای آن در کاربرد اشاره‌ای یک فرد است و گرچه عبارت اسمی مندرج در آن در تعیین مدلول ضمیر سهیم است اما در محتوای جمله سهمی ندارد. در مقابل، دیدگاه تسویری با ضمایر اشاره‌ای مرکب رفتاری مشابه سورها می‌کند، و معتقد است که ضمایر اشاره‌ای مرکب یک نسبت دو موضعی میان صفات را در گزاره‌ی بیان شده توسط جمله حاوی ضمیر به اشتراک می‌گذارند. این تئوری مدعی توجیه همهٔ اقسام کاربردهای ضمایر اشاره‌ای مرکب از جمله، اشاره‌ای، NDNS، متغیر-پایبند و آنافورا می‌باشد. و از این حیث حامیان این تئوری انتقاداتی را به واسطهٔ این کاربردها به تئوری دلالت مستقیم وارد می‌کنند. اما قائلان تئوری دلالت مستقیم نه تنها می‌توانند به این انتقادات پاسخ گویند، بلکه مسائلی را با استفاده از کاربردهای مزبور در متون وجهی و گرایشی برعلیه دیدگاه تسویری طرح می‌کنند که می‌تواند این دیدگاه را دچار مشکلاتی اساسی کند.

در مورد کاربرد ضمایر اشاره‌ای مرکب در متون آنافوریک نیز می‌توان گفت اگر ضمیر آنافوریک به جزئی از عبارت اسمی ضمیر اشاره‌ای مرکب برگردد که آن جزء سهمی در محتوای گزاره ندارد، ضمیر آنافوریک محتوای متداول آن جزء را به عنوان محتوای خود اخذ می‌کند.

واژگان کلیدی: ضمایر اشاره‌ای مرکب، تئوری دلالت مستقیم، دیدگاه تسویری، محتوا و مدلول.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه.....
۴.....	۱ ضمائم اشاره‌ای مرکب.....
۷.....	۲ طرح مسائل و رویکردها.....
۷.....	۱-۲ مسائل.....
۸.....	۲-۲ رویکردها.....
۱۳.....	۳ نحوه تعیین مدلول ضمائم اشاره‌ای مرکب.....
۱۵.....	۴ محتوای ضمائم اشاره‌ای مرکب.....
۱۵.....	۴-۱ شرح اجمالی دیدگاه براون.....
۱۶.....	۴-۱-۱ مفروضات تئوری براون.....
۱۷.....	۴-۱-۲ شرح تئوری براون.....
۲۱.....	۴-۲ شرح اجمالی دیدگاه کینگ.....
۲۲.....	۴-۲-۱ اقسام کاربردهای ضمائم اشاره‌ای مرکب در دیدگاه کینگ.....
۲۴.....	۴-۲-۲ نیات گوینده در کاربرد ضمائم اشاره‌ای مرکب.....
۲۵.....	۴-۲-۳ توجیه کاربردهای مختلف ضمائم اشاره‌ای مرکب مبتنی بر دیدگاه کینگ.....

- ۳-۴- انتقادات براون بر دیدگاه تسویری کینگ..... ۳۰
- ۱-۳-۴ انتقاد وجودی وجهی..... ۳۱
- ۲-۳-۴ انتقاد ناکامی ارجاع وجهی..... ۴۵
- ۳-۳-۴ انتقاد کاربرد NDNS وجهی..... ۵۲
- ۴-۳-۴ انتقاد محتوای ناصریح NDNS وجهی..... ۵۶
- ۵-۳-۴ انتقاد گرایشات و واقعیت..... ۶۸
- ۶-۳-۴ انتقاد اسنادهای اذعانی شامل کاربردهای NDNS..... ۸۱
- ۷-۳-۴ آیا ضمائر اشاره‌ای مرکب دامنه محدود می‌گیرند؟..... ۹۲
- ۴-۴ طرح انتقادات کینگ به تئوری دلالت مستقیم درباب ضمائر اشاره‌ای مرکب..... ۱۰۴
- ۱-۴-۴ نقدهای کینگ..... ۱۰۴
- ۲-۴-۴ پاسخ‌های سمون و براون..... ۱۰۷
- ۵ ضمائر اشاره‌ای مرکب در متون آنافوریک ساده..... ۱۱۰
- نتیجه‌گیری..... ۱۱۳
- کتابنامه..... ۱۱۵

مقدمه

بنای علم منطق بر این سنگ استوار است که می‌توان ساحت تفکر را با تحلیل موشکافانه‌ی محمل اندیشه، یعنی زبان، از خطا مصون داشت. لذا منطقدان برای محکم ساختن جای پای خود چاره‌ای جز این ندارد که در لباس یک فیلسوف زبان یا منطق، تکلیف معنا ومدلول عبارات زبانی را مشخص کند. و صد البته این راه چنان که در بدو امر می‌نماید سرراست نیست، چرا که زبان پدیده غامضی است و فیلسوف در مسیر کشف این غموض با مسائل متعددی مواجه خواهد شد.

ضمایر اشاره‌ای مرکب¹ در زمره‌ی عبارات پرکاربرد زبان طبیعی است که در سالهای اخیر به جهت وسعت دامنه‌ی کاربرد و ظرفیت طرح و بررسی مسائل مختلف، مورد توجه فلاسفه و منطقدانانی که به مباحث فلسفه زبان با پیگیری بیشتری می‌پردازند قرار گرفته است.

در مورد ضمایر اشاره‌ای مرکب نیز، همچون وصفهای خاص، علاوه بر اینکه تئوری پردازان به دنبال توجیه رفتار سمانتیکی این عبارات در متون مختلف می‌باشند، همچنین بررسی مورد پژوهانه‌ی متون حاوی این عبارات محکی است برای سنجش دعاوی سمانتیکی مختلف، که آیا از پس تبیین این متون بر می‌آیند یا خیر؟

لذا آنچه ما در این جستار پیگیر آن هستیم بررسی مسائل دلالت شناختی است که پیرامون ضمایر اشاره‌ای مرکب مطرح است. و بدیهی است که طرح همه‌ی مسائل موجود در ادبیات بحث از ظرفیت این رساله بیرون است. اما ما کوشیده‌ایم به برخی از چالش برانگیزترین مسائل موجود که بیشترین مباحث به آنها اختصاص یافته و تا آخرین مقالات مصرانه به آنها پرداخته شده، پردازیم. طبیعی است که در این گزینش گرایشات نظری و سلیقه‌ای ما دخیل بوده است. یعنی از آنجایی که همدلی بیشتری با

¹ Complex demonstratives

تئوری دلالت مستقیم^۲ در مورد ضمائر اشاره‌ای مرکب داشته‌ایم، سعی ما بر این بوده است که بیشتر روی نقدهایی تمرکز کنیم که تئوری پردازان دلالت مستقیمی به دیدگاه تسویری در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب وارد کرده‌اند. هر چند که برخی از نقدهای ادعایی بر تئوری دلالت مستقیم را نیز به اجمال طرح کرده‌ایم، اما بحث مبسوط در این زمینه را به کسانی وا می‌گذاریم که مدافع تئوری تسویری در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب هستند. که مسلماً تحقق این مهم مستلزم تعریف طرحی جدید در این زمینه است. متأسفانه باید گفت، علیرغم شیوع بی‌نظیر مباحث مربوط به ضمائر اشاره‌ای مرکب در نزد متفکرین غربی، در ایران کاملاً ناشناخته است. و بجز یک معرفی اجمالی در بخشی از مقاله دکتر حجتی (۱۳۸۴، ص ۱۲۰) هیچ منبع فارسی‌ای در این زمینه وجود ندارد.

اما مسائلی که در مورد ضمائر اشاره‌ای مرکب، که عباراتی به شکل «آن ب» هستند، به ذکر آنها پرداخته‌ایم مسائلی هستند که در ادبیات بحث جایگاه ویژه خود را باز کرده‌اند و مرزبندی‌هایی اساسی را در رویکردها بوجود آورده‌اند. اینکه ضمائر اشاره‌ای مرکب حد مفرد هستند یا عبارات مسور، بسته به تصمیمی است که در مورد محتوایی که آنها در گزاره به اشتراک می‌گذارند، گرفته می‌شود. در تلقی تسویری، این ضمائر همچون دیگر سورها، یک نسبت را در گزاره به اشتراک می‌گذارند و در تلقی دیگر افراد را. و از اینجا سؤال دیگری پیش می‌آید که اگر این عبارات به افراد ارجاع می‌دهند آیا عبارت اسمی مندرج در آنها در نحوه تعیین مدلولشان نقشی دارند و اگر دارند چگونه؟ و سؤال دیگر اینکه سهم این عبارت اسمی در گزاره چیست؟ البته ما این مسائل را در فصلی مجزا دسته بندی کرده‌ایم و دیدگاههای مختلف را در مواجهه با آنها بیان نموده‌ایم.

تئوری دلالت مستقیم در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب آنها را همچون حد مفرد تلقی می‌کند و سهم آنها در گزاره را افراد می‌داند نه نسبتها. مبتنی بر تئوری دلالت مستقیم مدلول «آن ب» در یک متن باید محتوای «ب» را در آن متن ارضاء کند وگرنه به لحاظ سمانتیکی فاقد مدلول خواهد بود. پس جواد در صورتی مدلول «آن مهندس» خواهد بود که مهندس باشد، ولی صفت مهندس بودن سهمی در گزاره مربوطه نخواهد داشت.

² Direct reference

اما مسئله به همینجا ختم نمی‌شود، چرا که حامیان دیدگاه تسویری نیز مدعی تبیین ضمائر اشاره‌ای مرکب هستند و قائلند که تئوری آنها بهتر از پس این کار برمی‌آید. و این نقطه آغازی است برای ارائه نقدهایی که هر یک از طرفین به دیدگاه مخالف وارد می‌کنند. دیوید براون^۳ یکی از جدی‌ترین مدافعان تئوری دلالت مستقیم در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب است. او در نقدهای خود مثالی از کاربرد ضمائر اشاره‌ای مرکب در متون وجهی و گرایشی را بررسی می‌کند که مدعی است تئوری تسویری مستلزم پیش‌بینی‌های نادرستی در مورد صدق و کذب این موارد است. این بخش از مباحث بیشترین وقت ما را در این رساله به خود اختصاص می‌دهد. در جبهه مقابل، جفری کینگ^۴ سرسخت‌ترین حامی دیدگاه تسویری است، که علاوه بر پاسخ دادن به نقدهای براون و هم‌قطارانش، اشکالاتی را در مورد تئوری دلالت مستقیم مطرح می‌کند که به آنها اشاره خواهیم کرد. و سرانجام به کاربرد ضمائر اشاره‌ای مرکب در متون آنافوریک خواهیم پرداخت که به نظر می‌رسد با اتخاذ دیدگاه دلالت مستقیمی ضمیر آنافوریکی^۵ که به جزئی از بخش اسمی ضمیر اشاره‌ای مرکب بازمی‌گردد، در تعیین محتوای خود دچار مشکل خواهد شد. چرا که به عنوان مثال ماری سهمی در گزاره بیان شده توسط «آن مرد در حال صحبت با ماری او را تحسین کرد» نخواهد داشت. سمون^۶ معتقد است که یک ضمیر آنافوریک ساده که مقدمش یک حد مفرد است، نوعاً آن چیزی را که مقدمش معمولاً نشانگری می‌کند به عنوان محتوای خود اخذ می‌کند. و نیازی نیست که مقدمش محتوای متداول خود را در محتوای جمله‌ای که در آن واقع شده، به اشتراک گذارد.

³ David Braun

⁴ Jeffrey C. King

^۵ ضمیر آنافوریک (anaphoric pronoun)، ضمیری است که معنی و نقش منطقی آن در ساختار جمله بستگی دارد به عبارت زبانی دیگری که قبل از متنی که ضمیر در آن ظاهر شده بیان شده است. برای توضیح بیشتر مراجعه کنید به (دست افشان، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

⁶ Salmon

۱- ضمائر اشاره‌ای مرکب

ضمیر اشاره‌ای مرکب عبارتی است به شکل «آن ب» که ترکیبی است از ضمائر اشاره‌ای «این» و «آن» با عبارات اسمی ساده یا مرکبی از قبیل «مرد» یا «مردی که وارد اتاق شد»، که با جایگزین کردن آنها بجای ب خواهیم داشت «آن مرد» یا «آن مردی که وارد اتاق شد»^۷.

ملاک فوق برای تعیین ضمائر اشاره‌ای مرکب یک ملاک نحوی^۸ است، اما به حق می‌توان گفت که ضمائر اشاره‌ای مرکب با این ملاک صرفاً نحوی می‌توانند کاربردهایی غیر اشاره‌ای نیز داشته باشند (برای مثال کاربرد های متغیر پایبند^۹). و لذا تصمیم‌گیری در این باره به تئوری‌ای مربوط می‌شود که شخص در توجیه ضمائر اشاره‌ای مرکب اتخاذ می‌کند. بطوریکه حامیان دیدگاه تسویری در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب^{۱۰} به همین ملاک نحوی اکتفا می‌کنند، چرا که (چنانچه خواهیم دید) مدعی توجیه همه اقسام

^۷ صیغه جمع ضمائر «این» و «آن» یعنی «اینها» و «آنها» نیز ضمائر اشاره‌ای هستند. اما ما در زبان فارسی برای ساختن ضمائر اشاره‌ای مرکب از صیغه جمع ضمائر اشاره‌ای استفاده نمی‌کنیم بلکه برای ایجاد صورت جمع ضمائر اشاره‌ای مرکب از پسوند های جمع ساز «ها» یا «ان» بر سر عبارت اسمی استفاده می‌کنیم که خواهیم داشت: «آن ب ها/ان». برای مثال: «آن مردها» یا «آن درختان».

^۸syntactic

^۹ برای مثال های متغیر پایبند مراجعه کنید به (King,2008a,p 114).

^{۱۰}Quantificational account of complex demonstratives

کاربردهای ضمائر اشاره‌ای مرکب هستند. اما نظریه پردازان دلالت مستقیمی به این ملاک نحوی بسنده نمی‌کنند و ملاحظاتی سمانتیکی^{۱۱} را به آن می‌افزاید.^{۱۲}

سمون ملاک خود را چنین ارائه می‌دهد که «یک ضمیر اشاره‌ای مرکب مفرد یک عبارت پایبند ساز مفرد»^{۱۳} (DP) به صورت «آن ب» یا «این ب» است که به نحو اشاره‌ای بکار می‌رود» (Salmon, 2008, p 63). و در ادامه صریحاً می‌افزاید که «یک عبارت پایبند ساز که پایبند ساز اصلی-اش «این» یا «آن» است (TDP) تنها تا حدی و تا جایی که به نحو اشاره‌ای بکار رود یک ضمیر اشاره‌ای مرکب است». (Salmon, 2008, p 64).

بنابراین با یک ملاک نحوی صرف که به لحاظ سمانتیکی بی‌طرف باشد ما تنها یک عبارت پایبند ساز که پایبند ساز اصلی‌اش «این» و «آن» است، یعنی یک TDP، خواهیم داشت نه یک ضمیر اشاره‌ای مرکب. ولی ملاکی که سمون برای ضمائر اشاره‌ای مرکب ارائه می‌دهد می‌تواند بسیار راهگشا باشد و با محدود کردن دامنه‌ی مصادیق ضمائر اشاره‌ای مرکب، برد تئوری دلالت مستقیم را در توجیه این عبارات مشخص می‌کند.

پیرامون ضمائر اشاره‌ای مرکب بحث‌های زیادی شکل گرفته و سؤالات بسیاری مطرح شده است، که اصلی‌ترین آنها راجع به این است که آیا ضمائر اشاره مرکب حد مفردند یا عبارات مسور^{۱۴}؟ به نظر می‌رسد که کاربران زبان ضمائر اشاره‌ای مرکب را عموماً برای ارجاع به افراد و اشیاء به کار می‌برند، که

^{۱۱} Semantic در این متن ما در اکثر موارد معادلی فارسی (از قبیل دلالت شناسی) برای مشتقات این کلمه به کار نبرده- ایم. زیرا اصطلاح سمانتیک در ادبیات فلسفی و منطقی کشورمان اصطلاحی کاملاً مأنوس می‌باشد.

^{۱۲} برای مثال، (Salmon, 2008, p 63-64) و (Braun, 2008a, p 57)

^{۱۳}Singular Determiner phrase

^{۱۴}Quantifier phrases

از این حیث مشابه ضمائر اشاره‌ای ساده¹⁵ (یعنی «این» و «آن») هستند، و اکثر قریب به اتفاق نظریه پردازان با حد مفرد بودن ضمائر اشاره‌ای ساده موافقت می‌کنند. اما به‌مچنین ضمائر اشاره‌ای مرکب، چنانکه دیدیم، به لحاظ صورت نحوی شبیه عبارات مسور (از قبیل «هر میزی» و «برخی افراد») هستند، که این عبارات مسور به افراد و اشیاء ارجاع نمی‌دهند. لذا برخی نظریه پردازان به نفع حد مفرد بودن ضمائر اشاره‌ای مرکب استدلال می‌کنند و برخی دیگر به نفع عبارت مسور بودن آنها.

این اختلاف نظرها در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب یادآور اختلافاتی است که پیشتر در مورد وصفهای خاص وجود داشت. افراد وصفهای خاص را برای ارجاع به اشیاء بکار می‌بردند گرچه آنها به لحاظ نحوی مشابه عبارات مسور بودند. برخی فلاسفه (از قبیل فرگه) وصفهای خاص را حد مفرد می‌دانستند و برخی دیگر (همچون راسل) آنها را مانند عبارات مسور تحلیل می‌کردند. این اختلافات سؤالات دیگری را در ذهن متفکرین بر می‌انگیخت که آیا عباراتی که به لحاظ نحوی مشابه هستند باید به لحاظ سمانتیکی نیز مشابه باشند؟ محتوای سمانتیکی آنها چگونه تعیین می‌شود؟ و سؤالات دیگری از این دست که در مورد ضمائر اشاره‌ای مرکب نیز مصداق پیدا می‌کند. (Braun, 2008a, p 58). ما در بخش بعدی سعی خواهیم کرد که مسائل مربوط به ضمائر اشاره‌ای مرکب و رویکردهای موجود را دسته بندی کنیم.

¹⁵Simple demonstratives

۲- طرح مسائل و رویکردها

پیرامون ضمائر اشاره‌ای مرکب تا کنون مسائل متنوعی در ادبیات بحث مطرح شده که برخی از آنها اساسی‌تر است و موضع‌گیری در قبال آنها منجر به اتخاذ رویکردی میشود که طبعاً در مواجهه با مسائل دیگر باید مدنظر قرار گیرد. بنابراین سعی می‌کنیم با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که تا کنون در باب مسائل رویکردها و نظرات مختلف انجام شده^{۱۶}، آنها را از کلی‌تر به جزئی‌تر مرتب کنیم.

۲-۱- مسائل

شاید کلی‌ترین سؤالی که در باب ضمائر اشاره‌ای مرکب مطرح است این باشد که، (۱) ضمائر اشاره‌ای مرکب حد ارجاعی^{۱۷} هستند یا عبارات مسوّر^{۱۸}؟ پاسخ به این سؤال ما را با دو دسته اصلی از رویکردها آشنا میکند. که هر دو گروه با دو سؤال اصلی دیگر مواجه می‌شوند از این قرار: (۲) آیا عبارت اسمی «ب» در «آن ب» نقشی در تعیین مدلول ضمیر اشاره‌ای مرکب مذکور ایفا میکند یا خیر؟ مثلاً آیا شخص باید یک دانشجو باشد تا مدلول اظهار «آن دانشجو» واقع شود یا نیازی به ارضاء این وصف نیست؟ و اینکه، (۳) عبارات اسمی مذکور، یعنی ب، چه چیزی در محتوای جملائی که ضمیر اشاره‌ای مرکب در آنها واقع شده به اشتراک می‌گذارند؟ آیا اظهار اینکه «آن دانشجو باهوش است» بیانگر گزاره‌ای است که صفت دانشجو بودن را چنان مؤلفه‌ای داراست؟ تحلیل این سؤالات می‌تواند حالات مختلفی را متصور سازد که در ادامه بحث به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

^{۱۶} برای ملاحظه تقریرهای مختلف از این تقسیم‌بندیها، برای نمونه مراجعه کنید به (Braun, 2001, p 15) که (Johnson and Lepore, 2002, p708-9) و (Lepore and Ludwig, 2000, p200-1, 2007, p124-6) که البته من در این مورد از منبع سوم استفاده بیشتری نمودم.

^{۱۷} Referring term

^{۱۸} Quantifier expression

۲-۲- رویکردها

همانطور که گفتیم مبتنی بر سؤال (۱) دو رویکرد اصلی در برخورد با ضمائر اشاره‌ای مرکب خواهیم داشت:

R: کسانی که قائل به حد ارجاعی بودن ضمائر اشاره‌ای مرکب می باشند.

Q: کسانی که قائل به عبارت مسور بودن ضمائر اشاره‌ای مرکب می باشند.

به نظر می رسد طرفداران R از تعدد بیشتری برخوردارند و از این حیث این دیدگاه غالب است. حال با توجه به سؤال (۲) و (۳)، یعنی نقش «ب» در تعیین مدلول «آن ب» و سهم «ب» در محتوای جمله، در R چهار گروه خواهیم داشت:

R₁: عدم مشارکت در تعیین مدلول و سهم در محتوای جمله.

R₂: مشارکت در تعیین مدلول و عدم مشارکت در محتوای جمله.

R₃: مشارکت در هر دو.

R₄: عدم مشارکت در هیچ یک.

لارسون^{۱۹} و سگال^{۲۰} به تقریر ضعیفی از R₄ قائلند. پری^{۲۱} (Perry, 1997, p596) و همچنین شیفتر^{۲۲} را نیز می توان ذیل R₄ قرار داد، آنها معتقدند که ضمیر اشاره‌ای مرکب حد مفردی است که تنها می تواند مدلولش را در گزاره های بیان شده توسط کاربرد جملائی که ضمیر اشاره‌ای مرکب در آنها

¹⁹ Larson

²⁰ Segal.

²¹ Perry

²² Schiffer

واقع است به اشتراک گذارد و «ب» در «آن ب» تنها نقشی پراگماتیکی دارد در جلب توجه ما به آنچه که با کاربرد «آن» مورد اشاره‌ی گوینده است، و حتی اگر «ب» در این کار ناکام ماند باز هم شیء مورد نظر می‌تواند انتخاب شود. (qtd . in Lepore and Ludwig, 2000, p200, 2007, p125).

کاپلان را می‌توان حامی تقریری از R_2 دانست. او استدلال می‌کند که «آن ب» هیچ چیزی در گزاره‌ی بیان شده توسط جمله‌ی ای به شکل «آن ب ج است» به اشتراک نمی‌گذارد مگر اینکه مدلولش ب را ارضاء کند. با اظهار «آن مرد یک معلم است» اگر شیء اشاره شده با اظهار «آن مرد» یک مرد نباشد، به هیچ چیز اشاره نشده و در این مورد عمل اشاره^{۲۳} بدون مشاره^{۲۴} خواهد بود (1989, p 515). در این توجیه، ضمیر اشاره‌ای مرکب در نحوه‌ی کاربرد تقریباً شبیه یک تصویر است که فلشی بر آن الصاق شده است، این تصویر اشیاء را فیلتر می‌کند، مگر آنهایی که در امتداد رئوس فلش با تصویر منطبقند. مک گین^{۲۵}، پیکاک^{۲۶}، دیویس^{۲۷}، براون، ریکاناتی^{۲۸}، بورگ^{۲۹} و هیگین باتم^{۳۰} همچنین قائلند که نقش سمانتیکی «ب» در «آن ب ج است» کمک به تعیین مدلول «آن ب» در یک متن است. و همگی می‌پذیرند که «ب» در یک ضمیر اشاره‌ای مرکب هیچ چیزی در محتوای جملاتی که در آنها واقع شده به اشتراک نمی‌گذارد. (qtd . in Lepore and Ludwig, 2007, p125). سمون (2002, p94) را نیز می‌توان در این شاخه قرار داد و او را حامی R_2 دانست.

²³ Demonstration

²⁴ Demonstratum

²⁵ McGinn

²⁶ Peacocke

²⁷ Davies

²⁸ Recanati

²⁹ Borg

³⁰ Higginbotham

ریچارد^{۳۱} در دفاع از R₃ می گوید که «ب» علاوه بر محدود کردن آنچه می تواند مدلول «آن ب» باشد، در گزاره بیان شده توسط جمله ی شامل ضمیر اشاره ای مرکب نیز سهیم است. به طور مشخص، جمله ی «آن ب ج است» نمی تواند صادق باشد مگر اینکه مدلول مورد اشاره ب باشد، و در غیر این صورت کاذب است. (qtd . in Lepore and Ludwig, 2007,p125).

ملاحظه می شود که R₂ تا R₄ توسط برخی از نظریه پردازان حمایت شده است. اما چنانکه لیپور و لودویگ اذعان دارند، نظر خودشان گرچه به R₁ نزدیکتر است ولی به دقت در این تقسیم بندی قرار نمی گیرد. و این عدم تطبیق کامل به این خاطر است که آنها با این فرض که ضمیر اشاره ای مرکب یک حد ارجاعی است مخالفند. (Lepore and Ludwig, 2007,p125)

حامیان Q که ضمیر اشاره ای مرکب را عبارت مسور می دانند نه حد مفرد، معمولاً معتقدند که ضمائر اشاره ای ساده نیز، علیرغم ظواهر، سور هستند. مبنای این موضوع این است که ضمیر اشاره ای مرکب بیشتر ویژگی هایی که معمولاً به عبارات اسمی مسور (از قبیل «همه فلاسفه») مربوطند را ارائه می کند و اگر آن را حد ارجاعی بدانیم، وفق دادن ویژگیهای مذکور دشوار خواهد بود. برخی نیز برای فراهم آوری توجیهی یکپارچه در باب ضمائر اشاره ای ساده و مرکب، هردو را چنان سورها تلقی می کنند. گرچه تفاوتی میان قائلین به این رویکرد وجود دارد اما باز هم می توان همه آنها را در ذیل Q جای داد.

از حامیان Q می توان تیلور^{۳۲} را نام برد که عمدتاً مبتنی بر شواهد فراهم شده توسط ضمائر اشاره ای مرکب، از این دیدگاه حمایت می کند. بارویس^{۳۳} و کوپر^{۳۴} پیشنهاد می دهند که تمام عبارات اسمی

³¹ Richard

³² Taylor

³³ Barwise

³⁴ Cooper

مشمول بر ترکیب های اشاره ای^{۳۵}، سورهای تعمیم یافته^{۳۶} اند. نیل^{۳۷} عرضه کرده است که همه عبارات اسمی مرکب باید تسویری ملاحظه گردند، و اینکه ضمائر اشاره ای ممکن است معادل بانوع معینی از وصف های خاص صلب شده تلقی شوند. (qtd . in Lepore and Ludwig, 2007,p126). نام کینگ را نیز باید به این فهرست افزود که در ادامه بیشتر به نظر وی خواهیم پرداخت. چنانکه پیش از این ذکر کردیم رأی لیپور ولودویگ در مورد ضمائر اشاره ای مرکب نیز در این دسته می گنجد گرچه با این تفاوت که ضمائر اشاره ای ساده را حد ارجاعی می دانند.

نکته درخور توجه اینکه در رویکرد اخیر نمی توان مانند R باتوجه به مسائل فوق طبقه بندی منسجمی از آراء و قائلین ارائه داد، از آنجا که به نظر می رسد سؤال (۲) تلوحیاً حاوی این پیش فرض است که ضمائر اشاره ای مرکب حد ارجاعی اند، به طوریکه می پرسد، آیا «ب» نقشی در تعیین مدلول مورد اشاره ای «آن ب» دارد یا نه؟ حال آنکه رویکرد Q قائل به تبیین تسویری در مورد ضمائر اشاره ای است و اصلاً آنها را ارجاعی نمی داند که بخواهد راجع به تعیین مدلول آنها تصمیم گیری کند. گویی که حامیان این رویکرد از منظر دیگری این مسئله را می نگرند و لهذا افقهای دیگری را در پیش چشم دارند.

در آنچه ذکرش گذشت تاریخچه ای اجمالی از مباحث سمانتیکی ضمائر اشاره ای مرکب بدست دادیم. ملاحظه شد که روی هم رفته می توان دیدگاه های موجود در باب رفتار سمانتیکی ضمائر اشاره ای مرکب را به دو بخش کلی تقسیم کرد، یکی دیدگاه دلالت مستقیمی که آنها را همچون عبارات ارجاعی تبیین می کند و دیگری دیدگاه تسویری که آنها را به عنوان سور تلقی می کند. و از همین جا نقاط افتراق دو رویکرد مذکور قابل پیگیری است. اما تقابل اساسی در مورد سؤال (۲) پیش نمی آید، چرا که برای

³⁵ demonstrative constructions.

³⁶ generalized quantifiers

³⁷ Neale

تئوری پردازان تسویری موضوعیت ندارد ولذا توان نمایاندن مواضع اختلاف را در خود نمی‌بیند. اما این سؤال (۳) است که بدل به یکی از بحث برانگیزترین مباحث میان این دو دسته رویکرد در این حوزه گشته است. البته با این مضمون که، محتوای ضمائر اشاره‌ای مرکب که در گزاره به اشتراک گذاشته می‌شود چیست؟ یک فرد است یا یک نسبت؟ ما در فصلهای آینده به تفصیل چالشهای بوجود آمده بر سر راه هر یک از این دو رویکرد، در قبال موضع گیری در برابر سؤال مزبور را بررسی خواهیم کرد.

۳- نحوه تعیین مدلول ضمائر اشاره‌ای مرکب

با توجه به مباحث پیشین، در اینجا مقصود نحوه تعیین مدلول ضمائر اشاره‌ای مرکب به لحاظ تاثیر عبارت اسمی مندرج در آن است. دیدیم که تئوری پردازان دلالت مستقیمی نظرات متفاوتی در این باره داشتند. اما نظری که در بین آنها شیوع بیشتری داشت این بود که مدلول «آن ب» در یک متن باید محتوای «ب» را در آن متن ارضاء کند وگرنه به لحاظ سمانتیکی فاقد مدلول خواهد بود، که این همان R_2 است.

به طور واضح، «آن دانشجو» در یک متن به احمد ارجاع می‌دهد، تنها اگر احمد در جهان آن متن یک دانشجو باشد. اما برای ارائه دادن قاعده‌ای موجه در باب نحوه‌ی ارجاع ضمائر اشاره‌ای مرکب، قاعده مذکور باید شروط لازم و کافی را دارا باشد. براون (1994, p209) سعی می‌کند چنین قاعده‌ای را ارائه کند، به این ترتیب که:

(DR) در هر متن C، «آن ب» در C به X ارجاع می‌دهد اگر و تنها اگر: X مشاراً الیه C باشد و محتوای B را در C ارضاء کند.

براون قائل است که اگر این قاعده درست باشد، پس محتوای B در یک متن در تعیین مدلول «آن ب» در آن متن سهیم است. لذا عبارت اسمی B، چنین نیست که صرفاً نقشی پراگماتیکی جهت یافتن مدلول «آن ب» داشته باشد، بلکه دارای کارکردی سمانتیکی است و به تعیین مدلول «آن ب» در متن کمک می‌کند. بورگ (2000, p242) نیز قاعده‌ای مشابه (DR) ارائه می‌دهد و معتقد است که یک شیء نمی‌تواند مدلول، برای مثال، «آن گربه» باشد مگر اینکه هم مورد اشاره‌ی گوینده باشد و هم یک گربه باشد.